



The Fundamental Principle Concerning Oversight in Endowment: A Fiqhi and Legal Analysis

Gholamreza Yazdani^{ID*}, Omolbanin Moqtadaei^{ID**} and Seyyed Mohammad Hassan
Mousavi Khorasani^{ID***}

Received: 22 January 2025 | Received in revised form: 03 March 2025 | Accepted: 29 April 2025 | Published: 30 June 2025

Abstract

Oversight in endowments can be categorized into two types: Investigatory and Approbatory. The purpose of investigatory oversight is to be informed about matters related to the endowed property. In this form of oversight, there is no obligation for the trustee to consult with the overseer regarding the endowment's affairs. Conversely, under approbatory oversight, the overseer plays an authoritative role and is in charge of conducting affairs, requiring the trustee to seek the overseer's opinion before undertaking any action. Given that the fundamental principle of oversight, in the absence of explicit stipulations by the donor regarding the overseer's mandate, has not been clearly delineated in available fiqhi and legal texts, the question arises: what type of oversight applies in such circumstances? The lack of clarity regarding its nature may hinder the fulfillment of the donor's intent and lead to disputes over the obligations of the trustee and overseer. This study, based on a descriptive-analytical method, elucidates that due to the alignment of approbatory type of oversight with the philosophy of oversight in its essence - preventing protracted litigation and discerning the best interests of the endowment - this form of oversight is compatible with the objective of maximizing public benevolence and serves to prevent wrongdoing while favoring caution. It can also be reconciled with the principle of proportionality between rulings and their subject matters, as well as its resemblance to agency. Consequently, the default principle in oversight of endowments, in the absence of explicit instructions from the donor regarding the mode of oversight, is approbatory oversight, unless the donor otherwise explicitly stipulates investigatory oversight.



Keywords: Fundamental Principle, Oversight, Approbatory Oversight, Approbatory Overseer, Endowment.

* Associate Professor, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

** Corresponding Author, Ph.D. Student, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Email: omolbaninmoqtadaei@gmail.com

*** Associate Professor, Department of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Email: mmoosavikhorasani@yahoo.com

□ Yazdani, G., and others, (2025)., The Fundamental Principle Concerning Oversight in Endowment: A Fiqhi and Legal Analysis. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 3 (1), 179-205. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.11761.1092>



اصل اولی نظارت در وقف: تحلیل فقهی و حقوقی

غلامرضا یزدانی^{ID*}، ام البنین مقتدایی^{ID**} و موسوی خراسانی^{ID***}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده

نظارت در وقف بر دو نوع استطلاعی و استصوابی است. هدف از نظارت استطلاعی، آگاه شدن بر امور مربوط به عین موقوفه در موقوفات است. در این نوع نظارت نیازی به مشورت متولی با ناظر در امور موقوفه وجود ندارد؛ در حالی که در نظارت استصوابی ناظر با نقش دخالتی خود، مسئول انجام امور بوده و متولی باید قبل از اقدام به هر عملی جلب نظر ناظر را بنماید. از آنجا که اصل اولیه در نظارت در زمان عدم تصریح واقف بر کیفیت عملکرد ناظر در هیچ کدام از کتب فقهی و حقوقی مورد تصریح قرار نگرفته است، این سوال مطرح می شود که در چنین فرضی نظارت از کدام نوع است؟ زیرا با عدم تشخیص نوع آن از یک طرف ممکن است هدف واقف مورد تحقق قرار نگیرد و از طرف دیگر سبب بروز اختلاف در تعیین وظایف متولی و ناظر شود. در پژوهش حاضر که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است به تبیین این مسئله پرداخته شده است که به دلیل انطباق نظارت استصوابی با فلسفه نظارت و جلوگیری از اطاله دادرسی و تشخیص مصلحت وقف، این گونه از نظارت سازگار با انصراف به اکمل افراد بوده و باعث پیشگیری از وقوع منکر و برگزیدن جانب احتیاط می شود؛ چنان که می تواند با قاعده تناسب حکم و موضوع و قیاس آن با وکالت نیز سازگار باشد. در نتیجه اصل در نظارت در وقف، در زمان عدم تصریح واقف بر چگونگی نظارت، روش استصوابی می باشد مگر این که واقف تصریح به نظارت استطلاعی نماید.



واژگان کلیدی: اصل اولیه، نظارت، نظارت استصوابی، ناظر استصوابی، وقف.

* دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نام شهر مشهد مقدس، ایران. | dr.yazdani@razavi.ac.ir

** ام البنین مقتدایی، دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نام شهر مشهد مقدس، ایران | omolbaninmoqtadaei@gmail.com

*** آقای دکتر موسوی خراسانی، دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نام شهر مشهد مقدس، ایران | mmoosavikhorasani@yahoo.com

□ یزدانی، غلامرضا و همکاران (۱۴۰۴). اصل اولی نظارت در وقف: تحلیل فقهی و حقوقی، پژوهش های فقهی مسائل

مستحدثه. ۳(۱)، ۱۷۹-۲۰۵. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.11761.1092>

۱) مقدمه

در فقه اسلامی وقف جایگاه جدی و ویژه‌ای داشته و مورد توجه آیاتی از قرآن قرار گرفته است به گونه‌ای که بیان شده: «برای امور خیر، پاداش جدی در آخرت وعده داده شده است» (آل عمران: ۹۲؛ مزمل: ۲۰؛ بقره: ۷۷). روایات ائمه اطهار (ع) نیز بر این امر تاکید کرده‌اند (سپینتا، ۱۳۴۶، الف مقدمه).

یکی از مسائلی که در بحث وقف مورد نظر می‌باشد، کیفیت نظارت ناظر بر عملکرد متولی است. متولی وقف کسی است که به موجب وقفنامه یا قانون تعیین می‌شود. ماده ۷۵ قانون مدنی در این باره چنین بیان داشته است: «واقف می‌تواند تولیت، یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام‌الحیات یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می‌تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند.» درباره نظارت در وقف ماده ۷۸ قانون مدنی تقریر شده است که: «واقف می‌تواند برای متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.» با توجه به این ماده قانونی روشن می‌گردد که دو اصطلاح ناظر و متولی از هم تفکیک شده‌اند و هر دو معنای ناظر مورد توجه می‌باشد.

در قانون مدنی ایران، اشاراتی به مدت تولیت شده است و متولی طبق مدت زمان مدنظر واقف، بر امور وقفی می‌تواند عملکرد داشته باشد و حتی واقف و حاکم نمی‌توانند او را عزل کنند مگر خیانتی از او سر زده باشد. در ماده ۷۹ قانون مدنی آمده است: «واقف یا حاکم نمی‌توانند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم‌الامین می‌کند.» این ماده دو نکته را نشان می‌دهد. یکی این که مقام نظارت و تولیت در وقف به واسطه حاکم یا واقف ایجاد می‌شود و نکته دیگر این که مدت زمان تولیت و نظارت بر اساس عقدی است که واقف با آن‌ها انعقاد می‌کند؛ لذا نمی‌تواند هر لحظه آن‌ها را عزل کند.

گروهی از فقها به مسئله نظارت در وقف پرداخته‌اند. هرچند نسبت به این که حق نظارت، برای واقف است یا موقوف‌علیهم یا این که حق نظارت برای حاکم است، بین آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۶۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷۷؛

طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۳۳۹؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۷۵). همچنین نسبت به این که اصل در نظارت در وقف به صورت استصوابی است یا استطلاعی نیز بین حقوقدانان و فقها نظرات مختلفی بیان شده است.

از نظر حقوقدانان این نظارت به صورت استطلاعی است؛ چرا که در حقوق ایران، نظارت به نحو نظارت استطلاعی پیش‌بینی شده به نحوی که بر واقف جایز است که برای نظارت بر کار متولی وقف ناظر تعیین نماید. اگر معلوم شود که منظور او از تعیین ناظر بر کارهای متولی این است که صرفاً از کارهای او آگاه باشد و به درست انجام شدن امور وقف اطمینان حاصل نماید، به این صورت متولی در انجام کارهای خود مستقل است و لازم به اجازه ناظر نیست و تنها اطلاع او کافی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۶).

اما آنچه از لسان فتوای فقها به دست می‌آید جانب احتیاط است که بیشتر با مبنای استصوابی بودن نظارت هماهنگی دارد. همچنین در حقوق بعضی از کشورهای عربی، نظارت، رکن وقف قلمداد شده و به نظارت استصوابی تفسیر شده است؛ نظیر حق الاجاره مال موقوفه (ماده ۶۲۸ قانون مدنی مصر) «لِلناظر والیة إجارة الوقف فلا یملکها الموقوف علیه ولو أنحصر فیہ الا استحقاق الا إذا کان متولیا من قبل الواقف أو مأذوناً ممن له ولایة الاجارة من ناظر أو قاضی» و حق دریافت اجاره بها (ماده ۶۲۹ قانون مدنی مصر) «ولایة قبض لاجرة للناظر لا الموقوف علیها الا أن أذن له الناظر فی قبضها». طبق این قانون مقرر شده است که: «هیچ پرداختی از اجاره بها به موقوف علیه نباید بدون اذن ناظر صورت بگیرد. طبق همین مفاد قانونی، نظارت استصوابی که در قانون مدنی مصر مورد توجه حقوقدانان می‌باشد به عنوان یک نوع نظارت در وقف، بیشتر مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی منظومه وقف است. در این حالت ناظر، علاوه بر داشتن مقام نظارت، مسئولیت اداره اموال موقوفه را هم به عهده دارد، و عنوان «حارس» پیدا می‌کند به نحوی که باید در برابر مقام فوق که او را به عنوان ناظر تعیین کرده، پاسخگو باشد.

در فقه به صورت پراکنده در مورد نظارت بحث شده و در برخی موارد متولی و ناظر به یک معنا استعمال شده است. در حقوق نیز وظایفی برای ناظر بیان شده است؛ اما در هیچ جا به طور منسجم و مبنایی نظارت استصوابی ناظر مورد بحث قرار نگرفته است.

در زمینه نظارت بر وقف مقالاتی نوشته شده است، از جمله:

۱. در مقاله «دخالت حاکم در تولیت و نظارت بر موقوفات» (۱۳۹۳) نوشته مسعود امامی به بررسی جواز نظارت استطلاعی حاکم بر وقف و ثبوت حق النظاره یا حق التولیه برای حاکم پرداخته شده اما جریان نظارت استصوابی در وقف برای ناظر و آثار ناشی از نظارت استصوابی بیان نشده است.

۲. در مقاله «نظارت بر وقف در حقوق ایران، مصر و ترکیه» (۱۳۷۸) اثر نشریه وقف میراث جاویدان به آثار نظارت به لحاظ مسئولیت حقوقی ناظر و وظایف و حقوق ناظر و تعدد ناظران و اجرای حکم نظارت پرداخته شده است اما مبانی فقهی و حقوقی نظارت استصوابی در ناظر وقف و رابطه متولی با ناظر بیان نشده و به آثار نظارت استصوابی به طور کامل پرداخته نشده است.

۳. در مقاله «چگونگی اداره وقف عام و نظارت اداره اوقاف بر آن» (۱۳۹۳) نوشته حامد مهدوی، چگونگی عملکرد اداره اوقاف بر بیع و اجاره موقوفات مورد بررسی قرار گرفته است، ولی به هیچ کدام از ابعاد نظارت استصوابی اشاره‌ای نشده است.

۴. در پایان‌نامه ارشد «ولایت و نظارت بر وقف در فقه و حقوق» (۱۳۹۷) نوشته پارسا پور شعبانی به وظایف و اختیارات متولی و ناظر در انواع وقف‌ها به صورت کلی پرداخته شده است ولی ابعاد مختلف نظارت استصوابی و آثار ناشی از آن و تطبیق آن با حقوق کشورهای عربی صورت نگرفته است.

از آنجا که در هیچ یک از آثار نوشته شده در مورد وقف، اصل اولیه در نظارت در زمان عدم تصریح واقف بر کیفیت عملکرد ناظر مورد بررسی قرار نگرفته است، شایسته است به این امر پرداخته شود؛ چرا که با عدم تعیین نوع نظارت از سوی واقف، این سوال مطرح می‌شود که اصل را نظارت استصوابی باید در نظر گرفت یا نظارت استطلاعی و چه بسا عدم ملاحظه اصل اولیه با هدف اصلی واقف ناسازگار بوده و سبب از بین رفتن مصلحت در امر نظارت شود؛ به گونه‌ای که اگر نوع نظارت با اصل اولیه مشخص شود وظایف متولی و ناظر بسیار تفاوت می‌کند و باعث کنترل بهتر و سازنده در مورد اموال موقوفه می‌شود. در این مقاله به روش

تحلیلی-توصیفی به تبیین دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پرداخته شده است و در پی اثبات این نظریه است که اصل در نظارت باید به نحو نظارت استصوابی باشد تا مصلحت وقف رعایت شده و هدف واقف به طور کامل تحقق پیدا کند.

۲) گستره مفهوم نظارت

کلمه «نظارت» در جایگاه‌های متعدد می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. نظارت که از ماده نظر گرفته شده است (صاحب بن عباد و اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۲) و در لغت به معنای گردش چشم، و یا گردش فکر برای پی‌بردن به چیزی، یا مشاهده آن است، و گاه به معنای جستجو و تفحص آمده، و گاه به معنای معرفتی که بعد از فحص حاصل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۳۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۸۱).

ناظر در اصطلاح فردی است که از اختیار قانونی کافی برای اعمال نظر شخصی یا قانونی برخوردار بوده و درستی یا نادرستی امور را بر اساس ضوابط مشخصی مورد ارزیابی قرار می‌دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۷۰۶).

نظارت یا از نوع نظارت استطلاعی است یا از نوع استصوابی؛ چنانچه اگر نظارت به معنای بازرسی و نظر کردن و اطلاع یافتن باشد و به هدف ارزیابی و گزارش به مقامات بالاتر صورت گیرد (ر.ک: ماده ۱۵۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت) از نوع نظارت استطلاعی است. مانند نظارت دولت، در شرکت‌های سهامی عام که به وسیله تعیین بازرس صورت می‌گیرد. در این نوع تفسیر از نظارت، ناظر حلقه واسطه بین مقام رسیدگی کننده و رسیدگی شونده می‌باشد و هدف از این نوع نظارت آگاهی به منظور کنترل و مراقبت است. برخی از فقها، ولایت پدر و جد پدری را گونه‌ای از «نظارت» معرفی می‌کنند چنان که در مسئله ولایت پدر بر طلاق صبی، ولی را فقط ناظر معرفی کرده‌اند نه این که امر طلاق را به دست او بدهند (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰، ص ۳۹؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۷۳). در مقابل چنین قسمی، نظارت استصوابی وجود دارد. مثلاً در رابطه با «وصیت» موصی می‌تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید و او را بر وصی ناظر قرار دهد که کارهای وصی

طبق نظر ناظر باشد و هیچ کاری انجام ندهد مگر این که ناظر آن را صلاح بداند و بدون تصویب او کاری را انجام ندهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۸). به همین منظور می‌توان گفت دامنه نظارت در امر وصیت گسترده بوده و فقط اختصاص به اطلاع یافتن ناظر ندارد و هیچ اشکالی ندارد که موصی به دلیل رسیدن به اعتماد کامل یا به سبب انجام آن چه که مورد رضایت پروردگار است، و یا به دلیل احتمال غفلت وصی و عدم اطمینان به او یا احتمال خیانت (در صورتی که عدالت را در وصی شرط ندانیم) و مانند آن، وصیت کند که تصرفات وصی لزوماً می‌بایست به اطلاع ناظر و بنا به صلاح دید او صورت پذیرد به گونه‌ای که فعل ناظر به نحو استصواب قرار بگیرد (قمی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۷۹). در مورد نظارت بر انتخابات نیز تفسیر شورای نگهبان از نظارت مذکور چنین است (نظارت مذکور در اصل ۹۹).

عقد وقف که در آن مالی بخشیده می‌شود تا مردم یا گروهی از آنان از منافعش استفاده کنند؛ در روایات، با عنوان «صدقه جاریه» بر آن تأکید شده است (امامی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۸۴-۸۵). اعتقاد بر این است که واقف، در همان زمان انشای صیغه وقف که ملک خود را وقف می‌کند می‌تواند ناظر را معین کند. ماده ۲ قانون اوقاف مصوب سال ۱۳۱۳ در همین زمینه اشاره به این می‌کند که سازمان اوقاف بر موقوفات عامه نظارت دارد (ریاحی سامانی، ۱۳۷۸، صص ۱۲۱-۱۲۲). در واقع گفته شده است که تا قبل از قانونی شدن عملکرد ناظران عمده‌تاً نظارت بر موقوفات، بر عهده افراد مطمئن و موثق از میان آشنایان یا وابستگان مورد اعتماد واقف قرار می‌گرفت. حتی وجود ناظر از چنان اهمیتی برخوردار است که در موارد عدم تعیین ناظر که مال موقوفه مورد خیانت یا سوءاستفاده متولی قرار می‌گیرد حاکم شرع می‌بایست برای امر تولیت ضم امین نماید. در قانون کنونی این امر مورد توجه خود متولی نیز قرار گرفته است؛ زیرا در مواردی که برای موقوفه ناظری معین نشده باشد و متولی از دخالت دیگران در امور مربوط به موقوفه شکایت داشته باشد از حاکم شرع تقاضای نصب ناظر بر موقوفه صورت می‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۳، صص ۱۴۰-۱۴۱).

۳) رابطه متولی و ناظر

یکی از ابواب فقه که، نظارت در آن مطرح شده است باب وقف است. در این باب کیفیت

نظارت تابع جعل واقف و نوع قرارداد اوست. بنا بر این اگر واقف، ناظر را به‌نحو ناظر استصوابی انتخاب کرده باشد باید متولی قبل از اقدام هر عملی با ناظر مشورت کند و در صورت صلاحدید وی اقدام به آن عمل کند که در این صورت ناظر، درست یا غلط بودن آن اعمال را به مقیاس معینی که معهود است می‌سنجد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۷۰۶).

ولی اگر واقف، ناظر را به‌نحو ناظر استطلاعی انتخاب کرده باشد، متولی باید تصمیمات اجرایی و اعمالی که انجام داده است را به ناظر اطلاع دهد بدون این که تکلیفی نسبت به لزوم مشورت با ناظر در امور موقوفه را داشته باشد.

نکته‌ای که وجود دارد این است که در ادبیات بسیاری از فقها از متولی تعبیر به ناظر شده است «و يجوز ان يجعل الواقف النظر لنفسه و لغيره، فان لم يعين الناظر، كان النظر الي الموقوف عليه» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۴۴) و عمدتاً در نوشته‌های فقها به‌عنوان مترادف با متولی به کار رفته است. در حالی که در لسان برخی از فقهای اهل سنت، ناظر غیر از متولی می‌باشد (القرافی، ۱۹۹۴، ج ۱۰، ص ۴۲۴) چنان که در حقوق نیز متولی و ناظر با هم تفاوت دارند؛ زیرا متولی امور مربوط به تولیت را برعهده دارد و ناظر امور مربوط به بررسی و نظارت بر عملکرد متولی را برعهده دارد. از نظر حقوقدانان متولی شخصی است که واقف او را برای انجام اعمال و مدیریت موقوفه تعیین می‌کند (امامی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۲۵). بنا بر این لزوماً موقوفه در تصرف متولی قرار می‌گیرد. طبق نظر اداره اوقاف، فردی است که برای اداره موقوفه تعیین شده باشد (ر.ک: ماده ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲ و ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰).

شاید یکی از عللی که در فقه، متولی و ناظر به یک معنی به کار رفته‌اند آن باشد که ناظر هم مانند متولی دارای اختیارات کامل در زمینه نظارت است. می‌توان گفت ناظر اطلاعی همچون بازرس شرکت‌ها و مؤسسه‌ها است که تمامی تصمیمات پس از اجرایی شدن به اطلاع او می‌رسد و ناظر استصوابی همانند عضو هیئت‌مدیره است که در برابر مدیرعامل، اختیارات ویژه‌ای به او اختصاص داده شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۴۱).

در حالی که ناظر استصوابی به مثابه متولی است و در تصمیم‌گیری نسبت به تمامی تصمیمات با متولی مشارکت خواهد داشت، ولی اجرای تصمیمات فقط از حقوق متولی می‌باشد (امامی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۴)؛ یعنی همچنان که متولی طبق مقتضای عقد وقف، مدیر تولیت و اداره امور وقف، است؛ ناظر نیز، طبق خواسته واقف، مدیر تصویب و صوابدید تصمیمات متولی است.

معمولاً ناظر غیر از متولی وقف است ولی گاهی اتفاق می‌افتد که متولی و ناظر فرد واحدی باشد که هم تولیت را بر عهده دارد هم نظارت را و همین مسئله نشان می‌دهد لزوماً هر گاه متولی و ناظر شخص واحدی باشد ناظر به معنای متولی نیست؛ بلکه یک شخص می‌تواند علاوه بر سمت تولیت، ناظر بر بطون نیز باشد و به جهت مصلحت وقف، عمل مزارعه یا اجاره به مدت زاید بر شرط واقف، را انجام داده باشد (قمی، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۴). هر چند بعضی از فقها در همین مسئله اشاره‌ای به نظارت متولی نداشته‌اند و تمام این‌ها را از اختیارات متولی بماهو متولی دانسته‌اند (کیائی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۴۶).

۴) اصل نظارت در وقف

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که در زمان عدم تصریح واقف بر کیفیت نظارت، اصل اولیه، استطلاعی بودن ناظر است یا استصوابی بودن او؟

بنا بر دیدگاه برخی از حقوقدانان اصل در نظارت، استطلاعی بودن آن است که اهم دلایل آن‌ها عبارت است از: تبدیل متولی به پیشنهاددهنده‌ای بی اختیار، ضم امین و بی‌نیازی از ناظر استصوابی، تصریح قانون با استفاده از اصل اطلاق و قیاس با نظارت در بازرسی.

در حالی که می‌توان با تکیه بر برخی از اصول و دلایل دیگر اصل را نظارت استصوابی دانست که اهم این دلایل عبارتند از: همخوانی نظارت استصوابی با فلسفه نظارت، جلوگیری از اطاله دادرسی در موارد تخلف متولی، رعایت مصلحت، توجیه نظارت استصوابی به نظارت کامل، انصراف به اکمل افراد، پیشگیری از وقوع منکر، برگزیدن جانب احتیاط، متناسب با قاعده تناسب حکم و موضوع و قیاس نظارت با وکالت؛ که در ادامه به تبیین هر کدام از این دلایل پرداخته می‌شود.

۴-۱) دیدگاه نظارت استطلاعی

در حقوق ایران، نظارت به‌نحو نظارت استطلاعی پیش‌بینی شده به‌نحوی که بر واقف جایز است که برای نظارت بر کار متولی وقف ناظر تعیین نماید. اگر معلوم شود که منظور او از تعیین ناظر بر کارهای متولی این است که صرفاً از کارهای او آگاه باشد و به درست انجام شدن امور وقف اطمینان حاصل نماید، به این صورت متولی در انجام کارهای خود مستقل است و لازم به اجازه ناظر نیست و تنها اطلاع او کافی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۶).

در نظارت استطلاعی، معمولاً گزارش‌ها، داده‌ها و اطلاعات مربوط به فعالیت‌ها و عملکرد وقف جمع‌آوری می‌شود و سپس بررسی و ارزیابی می‌شود.

۴-۱-۱) تبیین دلایل

اهداف اصلی نظارت استطلاعی شامل شناخت وضعیت و عملکرد وقف، تشریح مشکلات و نواقص و توصیه‌هایی برای بهبود عملکرد وقف است که در ادامه به برخی از ادله نظارت استطلاعی اشاره می‌شود.

۴-۱-۱-۱) تبدیل متولی به پیشنهاددهنده‌ای بی‌اختیار

از آنجا استصوابی بودن نظارت در وقف می‌تواند متولی را فقط به‌عنوان یک پیشنهاددهنده بی‌اختیار که زمام امور را به دست ناظر سپرده تبدیل کند، برخی از حقوق‌دانان، استصوابی بودن نظارت را سبب اختلال در امر وقف می‌دارند که اجبار متولی به جلب نظر اداره اوقاف در همه امور سبب اختلال تولیت و اداره کردن وقف می‌شود و متولی منصوب شده از جانب واقف را که به هدف اداره موقوفه منصوب شده برخلاف نظر واقف به وزیری برای ناظر تبدیل می‌کند. در حالی که مفهوم نظارت مطلق با فرض این که نظارت به‌معنای نظارت کامل نیز باشد باز هم مفهوم لزوم استصواب را نمی‌رساند و نیازمند قید استصوابی است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۴۴).

۴-۱-۱-۲) ضم امین و بی‌نیازی از ناظر استصوابی

در مواردی که متولی وقف توان انجام دادن و پیگیری امور موکلی علیهم را ندارد یا فسق و خیانتی از او دیده شده، حاکم فردی امین را برای مساعدت و یا نظارت بر تولیت، تعیین می‌کند.

از این اقدام حاکم در اصطلاح به «ضمّ امین» تعبیر می‌شود (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۵۱).

به این صورت در بسیاری از موارد، ضمّ امین در جایی که فرد متولی در مال وقف شده، خیانت در امانت نماید، مشکل را برطرف می‌کند و اصلاً نیازی به جعل ناظر از سوی واقف وجود ندارد. استدلال برخی از حقوقدانان مبنی بر این مسئله آن است که عزل متولی از جانب واقف وجود ندارد و حتی حاکم هم چنین اختیاری نداشته و فقط می‌تواند ضمّ امین نماید (امامی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۱). ماده ۷۹ قانون مدنی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند.

۳-۱-۱-۴) تصریح قانون با استفاده از اصل اطلاق

اصل اطلاق که یکی از اصول لفظیه مورد استفاده در اصول فقه است در جایی کاربرد دارد که قیدی در کلام نیامده باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۷۵). در ماده ۷۸ قانون مدنی آمده است که: «واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرارداد دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد». بر این اساس ناظر اطلاعی می‌تواند تخلف متولی را به مراجع صالح اطلاع دهد و در صورت عدم تعیین نظارت اصل بر نظارت اطلاعی خواهد بود. گویا بر اساس اطلاق این ماده قانونی، عدم تعیین نظارت یعنی عدم مقید کردن نظارت به نظارت استصوابی، اصل نظارت استطلاعی ثابت می‌گردد. در درهمین زمینه گفته شده: «ناظری که بدون قید معین شود اطلاعی است و لزوم تصدی عمل متولی باید به تصریح یا قرینه اثبات شود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۴۴).

عملکرد ناظر در وقف برخلاف عملکرد ناظر در وصیت یک عملکرد غیرمستقیم می‌باشد و در واقع منشأ تفاوت نظارت در وصیت و نظارت در وقف آن است که نصب متولی برای وقف می‌تواند به معنای نایب گرفتن برای تصرف در حال حیات و بعد از حیات باشد در حالی که نظارت بر وصی در امر وصایت، نایب گرفتن بعد از مرگ است؛ (نراقی، بی‌تا، ص ۵۳۸؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۹). به همین دلیل نیاز است که نظارت در وصیت به صورت استصوابی باشد ولی در وقف، استصوابی بودن نیاز به قید اضافه دارد و اصل، استطلاعی بودن است.

به نظر می‌رسد علت این اطلاق این است که در قانون مدنی ایران ناظر در اداره مال

موقوفه هیچ دخالتی نمی‌نماید، بلکه این متولی است که در اداره مال موقوفه دارای مسئولیت فراگیر است، در حالی که در قانون مدنی مصر، کلمه ناظر به معنای کلمه متولی به کار رفته و کلمه حارس مرادف با ناظر قلمداد شده است. در این قانون ناظر علاوه بر نظارت، در اداره مال موقوفه و امورات مختلف مربوط به آن دخالت فراوانی دارد (سنه‌وری، ۲۰۰۹، ج ۷، ص ۹۱۰).

۴-۱-۱-۴) قیاس با نظارت در بازرسی

جایگاه و پیشینه نظارت استطلاعی را باید در ماده ۱۵۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت جستجو کرد. در این ماده مقرر شده است که: «بازرس یا بازرسان باید هر گونه تخلف یا تقصیری در امور شرکت از ناحیه مدیران و مدیرعامل مشاهده کنند به اولین مجمع عمومی اطلاع دهند و در صورتی که ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند باید به مرجع قضایی صلاحیت‌دار اعلام نموده و نیز جریان را به اولین مجمع عمومی گزارش دهند.» می‌توان گفت شاید یکی از دلایلی که نظر حقوقدانان را به سمت استطلاعی بودن نظارت در وقف جلب کرده مقایسه ناظر در وقف با بازرس شرکت‌های تجاری است. در شرکت‌های تجاری وظیفه بازرس، اطلاع از تخلفات مدیران و گزارش این تخلف به اولین مجمع عمومی است.

در این ماده، بازرس، ناظر اطلاعی یا استطلاعی معرفی شده، به این معنا که کسب اطلاع و آگاهی ناظر از صلاحیت و عملکرد اشخاص و اطلاع به مرجع ذی صلاح مافوق است بدون این که خود تأیید یا تصویبی در این زمینه داشته باشد. حال اگر بازرس یا بازرسان اعلام جرم نمایند هر سهامدار می‌تواند به عنوان شاکی خصوصی اقدام به طرح دعوی کیفری نماید چون خیلی از جرایم مربوط به تضییع حق شخصی سهامداران است و در جرایم علیه اموال، سهامداران متضرر از جرم هستند.

۴-۱-۲) تحلیل و بررسی دلایل

هر گاه خود واقف نوع نظارت را تصریح کند طبق خواسته او نظارت صورت می‌گیرد، ولی در جایی که واقف به کیفیت نظارت هیچ اشاره‌ای نکرده است نباید گمان کرد که با مبنا قرار دادن نظارت استصوابی متولی به پیشنهاددهنده‌ای بی‌اختیار تبدیل می‌شود؛ چراکه با تفکیک

وظایف هر یک از ناظر و متولی، افعال هر یک در دایره مسئولیت‌های آنها انجام می‌گیرد. ضم‌امین نیز نمی‌تواند سبب بی‌نیازی از نظارت استصوابی شود؛ زیرا ناظر با دستورات و نظارت پیشین سبب می‌شود که از همان ابتدا جلو خیانت متولی گرفته شود، این در حالی است که ضم‌امین بعد از بروز خیانت متولی صورت می‌گیرد و چه‌بسا با همان خیانت اولیه خسارت‌های غیرقابل جبرانی ایجاد شود.

در ماده ۷۸ قانون مدنی آمده است که: «واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرارداد دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.» این ماده نه از جهت استصوابی بودن مقید شده و نه از جانب استطلاعی بودن. لذا استدلال به این ماده قانونی برای اثبات استطلاعی بودن بی‌اساس است. همچنین وجود مجمع عمومی در شرکت‌های تجاری و اطلاع تخلفات مدیران توسط بازرس به این مجمع، نظارت را در حد بازرسی قرار داده و نیازی به نظارت استصوابی احساس نشده است.

۴-۲) دیدگاه نظارت استصوابی

نظارت استصوابی، به‌عنوان نوع دیگر نظارت در وقف است که گاهی بر مبنای تشکیل شوراهایی از افراد صلاحیت‌دار انجام می‌شود. اعضای این شوراها با تخصص و تجربه در زمینه‌های مختلف وقف تشکیل شده‌اند و آنها مسئولیت تصویب و بررسی تصمیم‌ها و اقدامات وقف را برعهده دارند. این شوراها با تحلیل و بررسی جزئیات عملکرد وقف، نظارت و ارزیابی می‌کنند که آیا تصمیمات و فعالیت‌ها با هدف و مقصود وقف همخوانی دارند یا خیر.

در حقوق بعضی از کشورهای عربی، نظارت، رکن وقف قلمداد شده و به نظارت استصوابی تفسیر شده است؛ نظیر حق‌الاجاره مال موقوفه (ماده ۶۲۸ قانون مدنی مصر) «لِلناظر والیة إجارة الوقف فلا یملکها الموقوف علیه ولو أنحصر فیہ الاستحقاق إلا إذا کان متولیا من قبل الواقف أو مأذونا. ممن له ولایة الاجارة من ناظر أو قاضی» و حق دریافت اجاره‌بها (ماده ۶۲۹ قانون مدنی مصر) «ولایة قبض لاجرة الناظر لا الموقوف علیها لأن أذن له الناظر فی قبضها». طبق این قانون مقرر شده است که: «هیچ پرداختی از اجاره‌بها به موقوف علیه نباید بدون اذن ناظر صورت

بگیرد» (ماده ۶۲۹ قانون مدنی مصر). طبق همین مفاد قانونی، نظارت استصوابی که در قانون مدنی مصر مورد توجه حقوقدانان می‌باشد به‌عنوان یک نوع نظارت در وقف، بیشتر مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی منظومه وقف است. در این حالت ناظر، علاوه بر داشتن مقام نظارت، مسئولیت اداره اموال موقوفه را هم به عهده دارد، و عنوان «حارس» پیدا می‌کند به‌نحوی که باید در برابر مقام فوق که او را به‌عنوان ناظر تعیین کرده، پاسخگو باشد.

۴-۲-۱ تبیین دلایل

در کل، نظارت استصوابی که معمولاً به‌صورت مستمر و درونی انجام می‌شود، تصمیمات و فعالیت‌ها را در زمان اجرا بررسی می‌کند (در پورتال وزارت کشور آمده است که: «شورای نگهبان در تفسیر «نظارت استصوابی» می‌گوید: «نظارت استصوابی نظارت درون‌گراست.»). البته از آنجا که نظارت استصوابی بیشتر به‌صورت مرتبط با گزارش‌دهی و ارزیابی فعالیت‌ها و عملکرد وقف است می‌تواند به‌صورت دوره‌ای نیز انجام شود (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۸۴). هر دو نوع نظارت مهم و ضروری هستند تا به مدیریت بهتر و قانونی‌تر وقف کمک کنند. بنا بر این برای تبیین و تثبیت نظارت استصوابی می‌توان به ادله ذیل اشاره کرد:

۴-۲-۱-۱ همخوانی نظارت استصوابی با فلسفه نظارت

در واقع فلسفه و هدف نظارت، اصلاح امور است به‌گونه‌ای که تا حد قابل ملاحظه‌ای از بروز مفاسد و ایجاد انحرافات جلوگیری شود و این هدف تنها با نظارت فعال و استصوابی امکان‌پذیر است و اطلاع دادن صرف کافی نیست؛ چرا که اگر وظیفه ناظر فقط استطلاع باشد از این جهت که ناظر حق ندارد هیچ‌گونه تصمیم‌گیری در مورد تخلفات و سوءاستفاده‌های احتمالی را داشته باشد، دیگر تفاوتی با نظارت سایر شهروندان نخواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۹۷) و دیگر نیازی به جعل ناظر از سوی واقف وجود نخواهد داشت و این استطلاع حتی از سوی خود موقوف‌علیه هم می‌تواند صورت بگیرد. این در حالی است که حتی در نوشته برخی از فقهای اهل سنت ناظر به‌مثابه مالک مال موقوفه معرفی شده که بنا به صلاحدید خود بر امور وقف نظارت می‌کند (النفرای، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۵).

۲-۱-۲) جلوگیری از اطاله دادرسی در موارد تخلف متولی

اطاله دادرسی بیشتر در دادگاه‌ها باعث زیاد شدن نوبت‌های رسیدگی شده و باعث خستگی و نارضایتی طرفین دعوا می‌شود. سال‌هاست که حقوقدانان و وکلای برجسته به دنبال راهکارهایی برای کاهش اطاله دادرسی در روند رسیدگی به پرونده‌ها هستند. حال اگر ناظر نتواند دخالت مستقیم در کار متولی داشته باشد و در موارد تخلف متولی فقط با مراجعه به دادگاه، متولی را وادار به رعایت مندرجات وقفنامه نماید، باید طرح دعوی نماید. چنانچه برای دادگاه بعد از بررسی مدارک و مستندات، محرز گردد که متولی از حدود اختیارات خویش تخطی نموده است، حکم بر بی اعتباری اقدامات متولی صادر می‌شود و این امر به سبب حجم گسترده پرونده‌ها در دستگاه قضایی، نیازمند گذر زمان و اطاله دادرسی می‌شود و در این مدت چه بسا اهداف واقف از بین برود یا سبب ایجاد ضرر و زیان بر موقوف علیهم^۱.

۳-۱-۲) تشخیص جهت مصلحت وقف

از آنجا که امکان دارد شخص متولی، خود ناظر بر بطون باشد بدون این که نیاز به وجود مقام بالاتری باشد که بخواهد به آن مقام بالاتر اطلاع دهد؛ خود می‌تواند به جهت مصلحت برخلاف شرط واقف عمل کند، نشانگر استصوابی بودن ناظر است. بنا بر این ناظر به خاطر وجود استیثاق و اطمینانی که از جانب واقف به او شده باید در جهت مصالح و منافع مال موقوفه عمل نماید و به عنوان یک قاعده الزام آور به آن بنگرد (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۳۸).

۴-۱-۲) نظارت کامل

ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب

^۱ برابر گزارشی که معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس مرکز آمار و فناوری قوه قضائیه در نشست خبری خود در شهریور ۱۳۹۷ ارائه کرده، در ۵ سال اخیر، تعداد پرونده های وارده در حوزه دادگاهی تجدید نظر مرتب در حال افزایش است، و در سال ۱۳۹۷ به ۸۲۳۰۶۱۱ پرونده میرسد. همین وضعیت را در دادگاه های عمومی، که اطاله دادرسی در آنها بیشتر مورد نظر است، شاهد هستیم، به طوری که در سال ۱۳۹۶، ۴۰۸۴۲۰۶۸۴ پرونده وارد این دادگاه شده، که از این تعداد، ۴۰۸۱۹۰۶۶۰ پرونده رسیدگی شده است. برابر همان گزارش، ۸۲۸۰۷۴۱ پرونده به اجرای احکام مدنی وارد شده، که ۸۱۱۰۸۱۸ مورد آن اجرا شده است. رئیس مرکز آمار و فناوری قوه قضائیه اضافه میکند که میانگین پرونده های وارده اجرای احکام مدنی از زمان رسیدگی تا شروع اجرا در سال ۹۶، ۳۸۹ روز بوده، و بنابراین، در احکام مدنی، ۳۶ روز شاهد افزایش بوده ایم، که علت آن حجم گسترده پرونده ها در دستگاه قضایی است. (نشریه باشگاه خبرنگاران جوان، مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۹۷). این آمار به وضوح حاکی از اطاله دادرسی در امور مدنی است.

۱۰/۲/۱۳۶۵، در تاریخ ۴/۸/۱۳۸۲ به شرح زیر اصلاح شد: «ادارات اوقاف و امور خیریه در مورد موقوفات خاصه که فاقد متولی منصوب بوده و یا به تشخیص سازمان، معتمد یا محل وثوق نباشد، به منظور رعایت مصلحت وقف و بطون لاحق به تشخیص و اجازه نماینده ولی فقیه و تا زمان رفع مانع نسبت به اداره موقوفه احترام خواهد کرد.» این نظارت که از سوی سازمان اعمال می شود از نوع نظارت استصوابی خواهد بود چون: اولاً، این نظارت، کامل ترین نوع نظارت است؛ ثانیاً، بند ۵ از دستورالعمل مربوط به تعاریف و اصطلاحات مندرج در آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه ضمن تعریف نظارت اطلاعی و استصوابی مقرر داشته است: «در مواردی که طبق قانون و آیین نامه، نظارت سازمان پیش بینی شده این نظارت استصوابی است.» نظارت کامل که در بند ۲ ماده ۱ قانون اوقاف به آن اشاره شده است (نظارت کامل بر کلیه اعمال مربوط به تولیت و نظارت متولیان و نظارت موقوفات عامه) و از وظایف سازمان اوقاف به عنوان ناظر بر شمرده شده است می تواند تفسیری واضح از نظارت استصوابی باشد و با تنقیح مناط و با بررسی این که سازمان اوقاف موضوعیتی در حکم ندارد و نظارت استصوابی به سایر مقامات نظارتی نیز تعمیم داده شود، مخصوصاً در جایی که ناظر، وظیفه تولیت را نیز عهده دار باشد که در اینجا مراعات شروط واقف بر او واجب می باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱، ص ۴۰۷).

۵-۱-۲-۴) انصراف به اکمل افراد

یکی از شیوه های استنباط احکام، خروج از اطلاق توسط انصراف است. انصراف به فرد اکمل، از اقسام انصراف بدوی و ناشی از انس ذهن به فرد اکمل از افراد ماهیت مشککه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۰۵). استدلال دیگری که برای استصوابی بودن نظارت ناظر وجود دارد؛ انصراف نظارت به اکمل افراد آن است. نظارت خداوند بر تمام مردم از جمله پیامبران و ائمه اطهار (ع)، کامل ترین، دقیق ترین و اطمینان بخش ترین نظارت است به این معنا که تمام افکار و نیات و کردار و رفتار شخص، مشمول علم و نظارت خداوند متعال است (یونس: ۶۱). بنا بر این آن نظارتی، کامل ترین نوع نظارت محسوب می شود که سبب تام در راه صواب و درست باشد در حالی که نظارت استطلاعی از این جهت ناقص محسوب می شود

چون نقش ناظر در چنین حالتی فقط اطلاع و در صورت مشاهده تخلف، ابلاغ به مقامات قضایی می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۶).

۴-۲-۱-۶) پیشگیری از وقوع منکر

همواره باید چاره عمل قبل از انجام آن کار صورت پذیرد. جنبه عملی امر به معروف و نهی از منکر آن هم زمانی که پیشگیری از وقوع منکر عملاً بر عهده مقام ناظر قرار گرفته باشد، زمانی صورت می‌گیرد که ناظر، خود شخصاً بتواند عملکرد متولی را تأیید کند یا عدم تصویب اعمال او را صادر نماید؛ اما اگر ناظر، استطاعی باشد تنها اطلاع او کافی است و هیچ عملکرد منطقی از جانب ناظر برای پیشگیری از وقوع منکر صورت نمی‌گیرد.

یکی از عوامل مؤثر بر اهمیت و حساسیت موضوع نظارت استصوابی این است که گاهی تصمیمات اتخاذ شده توسط متولیان وقف می‌تواند عواقب غیرقابل جبرانی را به دنبال داشته باشد. بنابراین، در فرایند تصمیم‌گیری، اگر به تمام جنبه‌های موضوع با دقت و درستی توجه نشود و ابعاد مختلف آن به نحو اصولی بررسی نگردد، ممکن است تصمیمات غیرمنطقی و نادرستی اتخاذ شود. این چنین انتخاب‌هایی می‌توانند پیامدهای زیادی را به وجود آورند. در برخی موارد، یک تصمیم نادرست و غیرمنطقی می‌تواند سرنوشت وقف و اموال موقوفه را تغییر دهد و به آسیب جدی منجر شود و آن را تباه سازد چنان‌که کتب خطی وقف شده در بسیاری از کتابخانه‌های شخصی یا عمومی به دلیل سوءمدیریت متولی سرانجام بسیار اسفباری پیدا کرده‌اند.^۱

۴-۲-۱-۷) برگزیدن جانب احتیاط

شاید بتوان گفت مهم‌ترین عنوان در لسان فقها در زمان عدم تصریح واقف بر چگونگی نظارت، برگزیدن جانب احتیاط باشد. متولی، در برابر کردار خود، مسئول بوده و باید پاسخگوی عملکرد خود باشد. این مسئولیت‌پذیری نیازمند نظارت ناظران و نظارت بر عملکرد متولیان

^۱ برابر گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در تاریخ یکشنبه ۳ مرداد ۱۳۹۵ - ۰۸:۳۰، سید صادق حسینی اشکوری، فهرست‌نگار نسخ خطی و مدیر مجمع ذخائر اسلامی اعتقاد دارد، وضعیت ایران در نگهداری کتابخانه‌ای نسخ خطی اسفبار است.

است. برگزیدن جانب احتیاط در تعیین کیفیت نظارت تا جایی است که بعضی از فقها در زمان شک در مراد واقف در کیفیت جعل ناظر، مراعات هر دو امر را لازم می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۳۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۷) و معتقدند: اگر واقف جعل ناظر کند و معلوم نشود که مقصود او کدام است لازم است مراعات هر دو جهت شود به این صورت که هم عمل متولی به اطلاع او بشود و هم به تصویب و مصلحت‌بینی او باشد (صفوی اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۰) و ناظر، استقلال متولی را و متولی تصویب ناظر را مراعات نماید (روزبهای، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱). از این که فرموده‌اند عمل متولی به اطلاع او برسد، می‌توان این نتیجه را گرفت که استطلاع می‌تواند توسط فرد دیگری غیر از ناظر صورت بگیرد ولی مهم آن است که به اطلاع ناظر برسد و با تصویب او صورت بگیرد. برخی دیگر از فقها با اشاره به مصداق نظارت کامل در وقف، اصل را نظارت استصوابی می‌دانند؛ چرا که وجود ناظر را ضروری می‌دانند و در صورت عدم تعیین ناظر توسط واقف، ناظر را حاکم اسلامی معرفی می‌کنند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸).

این که چگونه می‌توان بین استقلال متولی و تصویب ناظر را جمع کرد همان نکته‌ای است که فقها (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۳۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۷) به آن بارها اشاره کرده‌اند و آن این است که ناظر مستقل در تصرف نیست به این صورت که انجام وظایف و اختیارات متولی خارج از محدوده وظایف و اختیارات ناظر است اما متولی باید قبل از هر گونه اقدامی با ناظر مشورت نماید که اگر ناظر اقدام متولی را منطبق بر خواسته واقف و به مصلحت وقف ببیند دستور اجرای آن را توسط متولی صادر کند. این عمل سبب می‌شود که انجام امور مربوط به وقف و ولایت بر وقف دارای پشتوانه قوی‌تری شود و جلو ضرر و زیان بر وقف از همان ابتدا گرفته شود. بنا بر این در زمانی که متولی برخلاف خواسته واقف و یا به ضرر وقف عمل کند به جهت خروج از وظایف و اختیارات خود، به‌دستور ناظر استصوابی دیگر حق هیچ‌گونه اقدامی را نخواهد داشت.

۸-۱-۲-۴) تناسب حکم و موضوع

مناسبت حکم و موضوع، به معنای روابط و مناسبت‌های موجود میان موضوع و حکم آن به نظر

عرف می‌باشد. گاهی حکم به موضوعی تعلق می‌گیرد که مدلول آن عام و فراگیر است، اما عرف به این دلیلی که میان حکم و عمومیت موضوع سازگاری وجود ندارد، آن حکم را بر بعضی از مصادیق آن ثابت کرده و حکم را تخصیص می‌زند. همان‌طور که گاهی دیگر حکم مربوط به یک موضوع را که مدلول آن دارای ضیق است تعمیم زده و دارای شمول می‌کند (ایروانی، ۲۰۰۷، ج ۴، ص ۷۷). تناسب میان حکم و وجوب نظارت مورد تصویب و موضوع آن، نشان‌دهنده آن است که نظارت مصوب، همان نظارت استصوابی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷۷). «استصواب» از ماده «صواب» گرفته شده است. «صواب» به معنای درست و متضاد کلمه «خطا» است. بنا بر این «استصواب» به معنی صائب دانستن بوده و منظور بی‌اشکال دانستن کار است.

در اصطلاح «نظارت استصوابی»، آن است که در این نوع نظارت ناظر در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکت دارد و باید تأییدیه خود را بر روی اقدامات انجام‌شده ارائه دهد تا مانع بروز هر گونه اشتباه یا سوءاستفاده از سوی مجریان شود. بنابراین، نظارت استصوابی به گونه‌ای از نظارت اشاره دارد که شامل حق دخالت و قدرت تصمیم‌گیری نیز می‌باشد. این گونه نظارت را، نظارت فعال یا «Active» نیز می‌گویند (شعبانی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۷).

۹-۱-۲-۴) قیاس نظارت با وکالت

بعضی از فقهای اهل سنت، ناظر را همچون وکیلی معرفی می‌کنند که تمام اختیارات مربوط به امر نظارت به او داده شده است و حتی بدون رعایت مصلحت هم می‌تواند عمل نماید (الدسوقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۸؛ الصاوی المالکی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۴) و این نشان‌دهنده پذیرش نظارت کامل و بی‌قیدوشرط از جانب این فقها است. البته در میان فقهای شیعه چنین نسبتی به متولی داده شده است.

۴-۲-۲) تحلیل و بررسی دلایل (نظارت استصوابی)

برخی بر این عقیده‌اند که احکام بر پایه مصالح و مفاسدی بنا شده که ریشه در فلسفه آن حکم دارد (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۲۷). آنچه در بیان دلایل استصوابی بودن نظارت اهمیت دارد این است که برخی از این دلایل همسو با هدف و فلسفه نظارت می‌باشد. همچنین دلایلی مانند

انصراف به اکمل افراد و تناسب حکم و موضوع با قواعد اصولی انطباق بیشتری دارد و چون این نوع نظارت مبتنی بر برگزیدن جانب احتیاط است با مذاق فقها سازگار است. نظارت استصوابی سبب آثار ارزنده‌ای همچون نظارت کامل و پیشگیری از وقوع منکر بوده و حتی با نظر برخی از اهل سنت که نظارت را نوعی وکالت قلمداد می‌کنند و با نظر حقوقدانان برخی از کشورهای عربی همچون مصر که ناظر را «حارس» معرفی می‌کنند نیز موافق است.

(۵) نتیجه‌گیری

نظارت یک عنصر بسیار مهم در ساختار و مدیریت وقف است و بهترین روش برای حفظ اصالت وقف، افزایش راندمان و بهره‌وری مالی، پیشگیری از تخلفات و ایجاد اعتماد عمومی درباره فعالیت‌های مربوط به وقف می‌باشد.

نظر واقف همواره برای اداره مال موقوفه ملاک عمل است و این واقف است که می‌تواند تعیین کند منافع به چه صورت استفاده گردد. همچنین می‌تواند اختیار تصمیم‌گیری را در رابطه با نحوه صرف منافع به متولی یا شخص دیگری بدهد. اگر نحوه صرف منافع از سوی واقف تعیین نشده باشد، نقش متولی در حفظ و نگهداری و استفاده از مال موقوفه مانند «وکیل امینی» است؛ یعنی مصلحت وقف را باید در نظر داشته باشد و از هرگونه افراط و تفریط خودداری کند.

نصب ناظر یا شرط ناظر نیز برای همین مورد است. یعنی واقف، ناظر را در کنار متولی قرار می‌دهد تا متولی نتواند خودسرانه عمل کند. مثلاً وقف را بفروشد یا اجاره به کسی با بهای کم بدهد. لذا حضور ناظر، مشکلات ناشی از عملکرد خودسرانه متولی در وقف را تا حدودی حل می‌کند و از مسئولیت‌های احتمالی به وجود آمده، نجات می‌دهد. در واقع ناظر وقتی در کنار متولی امور وقف را اداره می‌کنند، از خیلی از کارهای خودسرانه جلوگیری می‌کند و امور وقفی در مسیر درست خود حرکت می‌کند و حق خیلی از افراد ضایع نمی‌شود (ملک‌زاده، ۱۳۸۵، صص ۲۱۴-۲۱۵).

واقف می‌تواند در ضمن عقد وقف برای دقت و مراقبت بیشتری در امور موقوفه یک یا چند ناظر قرار دهد که در کارهای موقوفه نظارت کنند. لذا اگر در وقف‌نامه ذکر شده باشد

که جریان امور موقوفه از عایدات و مخارج و کیفیت اجاره و سایر جهات مربوط به موقوفه فقط به اطلاع ناظر برسد و نه به امضا و تصویب او، در این صورت نظارت اطلاعی است و متولی باید عملیات خود را با اطلاع ناظر یا نظار اطلاعی برساند. در صورتی که کارهای متولی مورد قبول و رضایت ناظر اطلاعی باشد، اشکالی در میان نخواهد بود و اگر مورد اعتراض او باشد، باید مواردی را که متولی برخلاف غبطه و شرایط وقف عمل کرده است، به اداره تحقیق یا به دادگاه اعلام کند تا به موضوع رسیدگی کند.

شیوه کامل مدیریت وقف، نظارت استصوابی می‌باشد و اصل اولیه در زمان عدم تصریح واقف بر شیوه نظارت باید شیوه کامل لحاظ شود؛ زیرا نظارت استصوابی با اصول و قواعد سازگارتر بوده و منطبق با فلسفه نظارت می‌باشد. جلوگیری از اطاله دادرسی و رعایت مصلحت وقف و انصراف آن به اکمل افراد و پیشگیری از وقوع منکر و برگزیدن جانب احتیاط و تناسب حکم با موضوع و همچنین قیاس آن با وکالت که از نظر برخی فقهای اهل سنت مطرح شده نیز می‌تواند دلایل برتری این نوع نظارت باشد. در حالی که دلایل نظارت استطلاعی تبدیل متولی به پیشنهاددهنده‌ای بی‌اختیار، ضم‌امین و بی‌نیازی از ناظر استصوابی، نظریه استطلاعی بودن در اطلاق نظارت، قیاس با نظارت در بازرسی می‌باشد که هر کدام از این دلایل مورد نقد بوده و انطباق کامل با نظریه فقها و قواعد و اصول اولیه ندارد.

ناظر اطلاعی مانند بازرس شرکت‌ها و مؤسسه‌ها و ناظر استصوابی به‌منزله عضو هیئت‌مدیره است در برابر مدیرعامل و در این زمینه برخی از حقوقدانان، استصوابی بودن نظارت را سبب اختلال در امر وقف می‌دانند، در حالی که در فقه دلیلی بر این که اصل، نظارت استطلاعی در نظر گرفته شود وجود ندارد.

فرق متولی با ناظر استصوابی در این است که ابتکار عمل در اختیار متولی است چون ناظر برخلاف متولی معمولاً بر مال موقوفه تصرف ندارد، تعدی و تفریط، وضع او را به غاصب تبدیل نمی‌کند و فقط مسئول خساراتی است که در نتیجه اهمال و کوتاهی او در نظارت به‌بار آمده است. بنا بر این طبق این نوع نظارت، ناظر مقامی است که برای کنترل و نظارت بر شخص

متولی تعیین می‌گردد ضمن آن که متولی و ناظر هر دو امین موقوفه هستند و در صورت تعدی و تفریط مسئولیت دارند و باید جبران خسارت را انجام دهند.

بهتر است در مورد عملکرد ناظر و کیفیت نظارت در امور وقف، حقوق برخی از کشورهای اسلامی مخصوصاً مصر نیز مورد بررسی قرار بگیرد تا از این طریق بتوان به شیوه بهتری در نظارت دست پیدا کرد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۲. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب السرائر. ج ۲. قم: موسسه نشر اسلامی.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۱ق). لسان العرب. بیروت: جامعة الإسلامية الغراء.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: موسسه نشر اسلامی.
۵. امامی، سیدحسن. (۱۳۷۳). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۶. ایروانی، باقر. (۲۰۰۷). الحلقة الثالثة فی اسلوبها الثانی. قم: المحبین للطباعة والنشر.
۷. جعفر لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. ج ۱۶. تهران: کتابخانه گنج و دانش.
۹. جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۸). بررسی وقف. وقف میراث جاویدان، (۲۷).
۱۰. حسینی، سیدمحمدرضا. (۱۳۸۷). قانون مدنی در رویه قضایی. ج ۴. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۱. حسینی، سیدمحمدرضا و قهرمانی، یونس. (۱۳۹۵). رویه های قضائی حاکم بر مقررات وقف. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۲. حلی، جعفر بن محمد. (۱۴۰۹ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. ج ۲. تهران: استقلال.
۱۳. حلی، جعفر بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقتصر من شرح المختصر. ج ۱. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۴. خمینی، سیدروح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیله. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. الدسوقی المالکی، محمد بن احمد. (بی‌تا). الشرح الكبير للشيخ أحمد الدردیر علی مختصر خليل. ج ۱. قم: دار الفکر.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت-لبنان: دار الشامیة.
۱۷. رضایی، امید. (۱۳۸۳). پنجاه و یک عریضه و حکم شرعی از علمای دوره قاجار درباره امور جاری موقوفات. تهران: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه.
۱۸. روزبهانی، محمدرضا. (۱۳۹۵). متون فقه. تهران: کتاب آوا.

۱۹. ریاحی سامانی، نادر. (۱۳۷۸). وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات. شیراز: نوید.
۲۰. زبیدی، سیدمحمدمرتضی حسینی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس فی شرح القاموس. بیروت-لبنان: دار الفکر.
۲۱. سینتا، عبدالحسین. (۱۳۴۶). تاریخچه اوقاف اصفهان. اصفهان: اداره کل اوقاف اصفهان.
۲۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۲۰۰۹). الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید. لبنان-بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
۲۳. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (جمال‌الدین). (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (به تحقیق و گردآوری: سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری). ج ۱. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۲۴. شعبانی، قاسم. (۱۳۷۳). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. ج ۷. تهران: اطلاعات.
۲۵. شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین (جمال‌الدین). (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری.
۲۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. لبنان-بیروت: عالم الكتب.
۲۷. الصاوی، احمد. (بی‌تا). حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر (بلغة السالك لأقرب المسالك). قم: دار المعارف.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (شیخ). (۱۴۳۰ق). آمالی. قم: دار التراث اهل بیت (ع).
۲۹. صفوی اصفهانی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۸). صراط النجاة (ترجمه النجاة فقیه عصر سید ابوالحسن اصفهانی، به کوشش محمدجواد نورمحمدی). اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان.
۳۰. طباطبائی الیزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۲۳ق). العروة الوثقی. قم: جماعة المدرسین، مؤسسة نشر اسلامی.
۳۱. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۱۴ق). تکملة العروة الوثقی. ج ۱. قم: مکتبه الداوری.
۳۲. طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی. (۱۴۰۴ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. ج ۱. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۳۴. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع).
۳۵. فیومی، احمد بن محمد مقری. (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. بیروت: مکتبه العلمیة.
۳۶. القرافی، ابوالعباس. (۱۹۹۴). الذخيرة. ج ۱. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۳۷. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۸. قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی‌تا). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. بی‌جا.
۳۹. کاشف الغطاء، حسن (شیخ). (بی‌تا). أنوار الفقاهة (کتاب الوقف). [نجف]: مکتبه کاشف الغطاء العامة.
۴۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). حقوق مدنی (عقود معین). ج ۴ (چاپ دوم گنج دانش). تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴۱. کیانی، عبدالله. (۱۳۸۷). قانون مدنی و فتاوی امام خمینی (ره) (با تحقیق جدید). ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۴۲. مجیدی، محمدرضا. (۱۳۸۹). آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.
۴۳. محقق حلی، جعفر بن محمد. (۱۴۰۹ق). شرایع الاسلام. ج ۲. تهران: استقلال.
۴۴. مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۳۹۰). احکام معاملات. قم: انتشارات محبان الحسین (ع).
۴۵. مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۰ق). الینایع الفقهیة. بیروت: دار التراث / الدار الإسلامية.
۴۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ج ۸. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). اسلام و مقتضیات زمان ۲. [تهران]: شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مطهری.
۴۸. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. ج ۵. قم: موسسه نشر اسلامی.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). *أنوار الأصول. ج ۲. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۵۰. ملک‌زاده، فهیمه. (۱۳۸۵). بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق همراه با دیدگاه شیخ انصاری. تهران: دبیرش.
۵۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۹۰). مباحث حقوقی تحریر الوسیلة. تهران: انتشارات مجد.
۵۲. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۲ق). فوائد الأصول. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (بی‌تا). الحاشیة علی الروضة البهیة. قم: موسسه نشر اسلامی.
۵۴. النفراوی الازهری المالکی، شهاب‌الدین. (۱۴۱۵ق - ۱۹۹۵م). الفواکه الدوانی علی رسالة ابن أبی زید القيروانی. قم: دارالفکر.
۵۵. نوری، محمدعلی. (۱۳۸۸). ترجمه قانون مدنی مصر. تهران: گنج دانش.
۵۶. هاشمی شاهرودی، سیدمحمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). ج ۱. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

References

The Holy Qur'an.

1. Ākhūnd Khurāsānī, Ḥusayn. (1988). *Kifāyat al-uṣūl* [The sufficiency in principles of jurisprudence]. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
2. Al-Dasūqī al-Mālikī, Muḥammad ibn Aḥmad. (n.d.). *Al-Sharḥ al-kabīr li-l-shaykh Aḥmad al-Dardīr 'alā mukhtaṣar Khalīl* [The grand commentary by Shaykh Aḥmad al-Dardīr on Khalīl's abridgement] (1st ed.). Dār al-Fikr.
3. Al-Nafrāwī al-Azhārī al-Mālikī, Shihāb al-Dīn. (1995). *Al-Fawākih al-dawānī 'alā risālat Ibn Abī Zayd al-Qayrawānī* [The fruits of the gardens on Ibn Abī Zayd al-Qayrawānī's epistle]. Dār al-Fikr.
4. Al-Qarāfī, Abū al-'Abbās. (1994). *Al-Dhakhīrah* [The treasure] (1st ed.). Dār al-Gharb al-Islāmī.

5. Al-Ṣāwī, Aḥmad. (n.d.). *Hāshiyat al-Ṣāwī 'alā al-sharḥ al-ṣaghīr* (Bulghat al-sālik ilā aqrab al-masālik)[Ṣāwī's marginalia on the minor commentary (The traveler's attainment to the nearest paths)]. Dār al-Ma'ārif.
6. Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. (n.d.). *Majma' al-fā'idah wa al-burhān fī sharḥ irshād al-adhhān*[The collection of benefits and proofs in explaining the guidance of minds]. Mu'assasat Nashr al-Islāmī.
7. Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh. (1984). *Al-Tanqīḥ al-rā'i li-mukhtaṣar al-sharā'i* [The splendid revision of the abridged Islamic laws] (1st ed.). Maktabat al-Mar'ashī al-Najafī.
8. Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Muḥsin ibn Shāh Murtaḍā. (1986). *Al-Wāfi* [The sufficient]. Amīr al-Mu'minīn 'Alī Library.
9. Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad Maqrī. (n.d.). *Al-Miṣbāḥ al-munīr fī gharīb al-sharḥ al-kabīr* [The illuminating lamp on the obscure in the grand commentary]. Maktabat al-'Ilmiyah.
10. Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. (2008). Encyclopedia of jurisprudence according to the school of Ahl al-Bayt (1st ed.). Institute of the Islamic Jurisprudence Encyclopedia.
11. Ḥillī, Ja'far ibn Muḥammad. (1989). *Sharā'i al-Islām fī masā'il al-ḥalāl wa al-ḥarām* [Islamic laws concerning matters of the permissible and forbidden] (2nd ed.).
12. Ḥillī, Ja'far ibn Muḥammad. (1990). *Al-Muṭṭaṣar min sharḥ al-mukhtaṣar* [The abridged from the explanation of the abridged] (1st ed.). Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyah.
13. Ḥusaynī, Sayyid Muḥammad Riḍā, & Qahramānī, Yūnus. (2016). Judicial procedures governing endowment regulations. Majd Scientific and Cultural Foundation.
14. Ḥusaynī, Sayyid Muḥammad Riḍā. (2008). Civil law in judicial procedure (4th ed.). Majd Scientific and Cultural Foundation.
15. Ibn Idrīs Ḥillī, Muḥammad ibn Manṣūr ibn Aḥmad. (1990). *Kitāb al-sarā'ir* [Book of secrets] (2nd ed.). Mu'assasat Nashr al-Islāmī.
16. Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1991). *Lisān al-'Arab* [The Language of the Arabs]. Jāmi'at al-Islāmiyah al-Gharā'.
17. Imāmī, Sayyid Ḥasan. (1994). Civil law. Islāmīyah Bookstore
18. Irawānī, Bāqir. (2007). *Al-Ḥalaqah al-thālithah fī uslūbihā al-thānī* [The third circle in its second method]. Al-Muḥibbīn lil-Ṭibā'ah wa al-Nashr.
19. Jannāṭī, Muḥammad Ibrāhīm. (1999). An examination of endowment. *Waqf Mīrāth-i Jāwīdān*, (27).
20. Ja'far Langarūdī, Muḥammad Ja'far. (1989). Legal terminology. Ganj-i Dānish.
21. Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. (2006). Legal terminology (16th ed.). Ganj-i Dānish Library.
22. Kāshif al-Ghiṭā', Ḥasan (Shaykh). (n.d.). *Anwār al-fiqāha (kitāb al-waqf)* [Lights of jurisprudence (book of endowment)]. Maktabat Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmmah.
23. Kātūziyān, Nāṣir. (2001). Civil law (specified contracts) (4th ed.). Ganj-i Dānish Library.

24. Khomeinī, Sayyid Rūḥ Allāh. (n.d.). *Tahrīr al-wasīlah* [The clarification of the means]. Institute for the Codification and Publication of the Works of Imām Khomeinī.
25. Kiyā'ī, 'Abdullāh. (2008). Civil law and Imam Khomeini's legal opinions (2nd ed.). Institute for the Codification and Publication of the Works of Imām Khomeinī.
26. Majīdī, Muḥammad Riḍā. (2010). Introduction to the constitution of the Islamic Republic of Iran. Representative Deputy of the Supreme Leader in the Academia.
27. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (2007). *Anwār al-uṣūl* [Lights of principles] (2nd ed.). Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib.
28. Malikzādah, Fahīmāh. (2006). An examination of the sale of endowments from the perspective of Islamic jurisprudence and law, including Shaykh Anṣārī's viewpoint]. Dabizish.
29. Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (2012). Questions and answers (8th ed.). Institute for the Codification and Publication of the Works of Imām Khomeinī.
30. Mudarrisī, Sayyid Muḥammad Taqī. (2011). *Aḥkām al-mu'āmalāt* [Rulings on transactions]. Muḥibbān al-Ḥusayn.
31. Muḥaqqiq Ḥillī, Ja'far ibn Muḥammad. (1989). *Sharā'i' al-Islām* [Islamic laws] (2nd ed.). Istiqlāl.
32. Murwārid, 'Alī Aṣghar. (1990). *Al-Yanābī' al-fiqhīyah* [Jurisprudential springs]. Dār al-Turāth / al-Dār al-Islāmīyah.
33. Mūsawī Buḥnūrdī, Sayyid Muḥammad. (2011). Legal discussions of Tahrīr al-Wasīlah. Majd.
34. Muṭahhari, Murtaḍā. (1991). Islām and the requirements of time II. Council for Supervision on Publication of the Honorable Mutahhari.
35. Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. (2009). *Uṣūl al-fiqh* [Principles of jurisprudence] (5th ed.). Mu'assasat Nashr al-Islāmī.
36. Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. (n.d.). *Al-Hāshiyah 'alā al-rawḍah al-bahīyah* [Marginalia on the radiant garden]. Mu'assasat Nashr al-Islāmī.
37. Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn. (1933). *Fawā'id al-uṣūl* [Benefits in principles of jurisprudence]. Jāmi'at al-Mudarrisīn.
38. Nūrī, Muḥammad 'Alī. (2009). Translation of Egypt's civil code. Ganj-i Dānish.
39. Qummī, Mīrzā Abū al-Qāsim. (n.d.). *Jāmi' al-shatāt fī ajwibat al-su'ālāt* [The comprehensive of scattered in answers to questions].
40. Qurishī, Sayyid 'Alī Akbar. (1992). *Qāmūs al-Qur'ān* [Encyclopedia of the Qur'an]. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
41. Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. (1992). *Mufradāt al-fāṣḥ al-Qur'ān* [Vocabulary of Qur'anic terms]. Dār al-Shāmīyah.
42. Riḍā'ī, Umīd. (2004). Fifty-one petitions and legal rulings from Qajar-era scholars concerning current endowment affairs. Cultural Deputy of the Organization for Endowments and Charities.
43. Rīyāḥī Sāmānī, Nādir. (1999). Endowment and the evolution of legislation concerning endowments. Navīd.
44. Rūzbahā'ī, Muḥammad Riḍā. (2016). Jurisprudential texts. Kitāb-i Āvā.
45. Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī (Shaykh). (2009). *Amālī* [Dictations]. Dār al-Turāth Ahl al-Bayt.

46. Şafawī Işfahānī, Sayyid Abū al-Qāsim. (2009). *Şirāt al-najāt* [The path of salvation]. Center for Digital Research of the Seminary of Işfahān.
47. Şāhib ibn ‘Abbād, Ismā‘īl ibn ‘Abbād. (1994). *Al-Muḥīṭ fī al-lughah* [The encompassing in language]. ‘Ālam al-Kutub.
48. Sanhūrī, ‘Abd al-Razzāq Aḥmad. (2009). *Al-Wasīt fī sharḥ al-qānūn al-madanī al-jadīd* [The medium in explaining the new civil code]. Manshūrāt al-Ḥalabī al-Ḥuqūqīyah.
49. Shabānī, Qāsim. (1994). Constitutional law and structure of the Islamic Republic of Iran's government (7th ed.). Ittīlā‘āt.
50. Shahīd al-Thānī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn (Jamāl al-Dīn). (1990). *Al-Rawḍah al-bahīyah fī sharḥ al-lum‘ah al-Dimashqīyah* [The radiant garden in explaining the Damascene glow]. Dāwarī.
51. Sipantā, ‘Abd al-Ḥusayn. (1967). History of Isfahan's endowments. Directorate-General of Endowments of Işfahān.
52. Siwarī Ḥillī, Miqdād ibn ‘Abd Allāh (Jamāl al-Dīn). (1984). *Al-Tanqīḥ al-rā‘i li-mukhtaṣar al-sharā‘i* [The splendid revision of the abridged Islamic laws] (1st ed.). Maktabat al-Mar‘ashī al-Najafī.
53. Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. (1994). *Takmilat al-‘urwah al-wuthqā* [The completion of the firmest handle] (1st ed.). Maktabat al-Dāwarī.
54. Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. (2002). *Al-‘Urwah al-wuthqā* [The firmest handle]. Jamā‘at al-Mudarrisīn, Mu‘assasat Nashr Islāmī.
55. Ṭabāṭabā‘ī Karbalā‘ī, ‘Alī ibn Muḥammad ‘Alī. (1984). *Riyāḍ al-masā‘il fī taḥqīq al-aḥkām bi-al-dalā‘il* [Gardens of issues in verifying rulings through proofs]. Mu‘assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā‘ al-Turāth.
56. Zubeīdī, Sayyid Muḥammad Murtaḍā Ḥusaynī. (1994). *Tāj al-‘arūs fī sharḥ al-qāmūs* [The bride's crown in explaining the jurisprudential encyclopedia]. Dār al-Fikr